

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

جلسه ۲۰۷ (دوشنبه ۱۴۰۰/۱/۲۷)

کلام در این بود که مرحوم شیخ اعظم ره فرمود یکی از مسقطات خيار عيب، حدوث عيب است در ملک مشتری.

مرحوم شیخ ره تفصیل داد و فرمود تارة حدوث عيب، قبل القبض است و اخرى حدوث عيب، بعد القبض ولی در زمان خيار است و ثالثة حدوث عيب، بعد القبض و بعد از زمان خيار است. دو قسم اول که حدوث عيب، بعد از بيع باشد ولی قبل از قبض باشد یا بعد از قبل باشد ولی در زمان خيار باشد؛ این را مرحوم شیخ اعظم ره فرمود اینها اصلا مانع نیست بلکه اینها مؤکد است. چرا؟ چون عيب در زمان خيار را بائع ضامن است. تلف قبل القبض یا تلف در زمان خيار، ضمانش با بائع است و وقتی که ضمانش با بائع است معنا ندارد که بگوییم این عيب که حادث شد، مانع از رد می شود، مانع از ارش می شود.

بعد فرمود آنی که در مقام هست که محل بحث است، حدوث عيب بعد القبض و بعد از زمان خيار است.

مرحوم شیخ اعظم ره کلامی را از محقق ره در درسش نقل می کند که محقق فرموده تاثیر عيب حادث در زمان خيار، این که عيب حادث تاثیر بگذارد در رد یا عدم تاثیرش در رد بالعيب القديم انما هو مادام الخيار و اذا انقضی الخيار، کان حکمه حکم العيب المضمون على مشتری. یعنی ایشان می فرماید اینی که می گویند تلف در زمان خيار، عيب در زمان خيار، به عهده بائع است، وقتی است که خيار باشد. اما اگر به مجرد حدوث عيب در زمان خيار یا تلف در زمان خيار، خيار از بین رفت و خيار منقضی شد، این دیگر مانع از رد می شود. چرا؟ چون خیاری نیست که تا شما بگویید تلف در زمان خيار است، یا عيب در زمان خيار است. خیاری نیست.

ديگر شيخ اعظم ره، حالا اين بحث را اينجا پيگيري نکرده. شايد در آينده مثلا ... چون اينها از احکام خيار است و جایش اينجا نيست. قول آقاي خوئي ره اين بحث، يک جهت استقلالی دارد و يک جهت تطفی دارد. جهت استقلاليش اين است که ما در مسقطات خيار عيب بحث می کنيم. بايد ببينيم آيا اين عيبی که حادث می شود عند المشتري، اين مانع از رد اين مبيع به عيب سابق می شود يا نه؟ ماشيني را خریده، بعد معلوم شده که عيب داشته، منتها وقتی فهميده که عيب داشته ... يا مثلا اگر قبلش هم فهميده، وقتی که می خواهد رد بکند، وقتی است که دوباره يک عيب جديد پيدا کرده. وقتی که عيب جديد پيدا کرده، خب ببينيم آيا رد به عيب قديم، جائز است يا جائز نيست؟ اين جهت استقلالی است و تطفی نيست و بحث ما همين است.

جهت تطفی اين است که اين از احکام خيار است که آيا تلف در زمان خيار يا نقص در زمان خيار، آيا به عهده مشتري است يا به عهده بائع است؟ اين جهت تطفی است چون اين از احکام خيار است و بعدا بايد بيايد.

حالا مرحوم آقاي خوئي ره اينجا بحث را مطرح کرده. شيخ اعظم ره در اينجا وقتی کلامی را از محقق نقل می کند، بعد کلامی را از دروس مرحوم شهيد ره نقل می کند که شهيد ره فرموده بين محقق و استادش ابن نماء اختلاف شده و محقق فرموده که عيب حادث مانع از رد می شود و ابن نماء فرموده نه عيب حادث مانع از رد نمی شود. بعد به مناسبت، يک کلمه از مرحوم صاحب جواهر نقل می کند. اين کلمات را نقل می کند و بررسی می کند که آيا محقق اين حرف را گفته يا نگفته؟ اما حالا اين که اين حرف محقق جوابش چيست؟ اينجا شيخ اعظم ره نکته ای ندارد. ولی جایش اين بود که کلام محقق را بررسی می کرد. حالا شايد در صفحات بعد بيايد بررسی بکند.

ولی مرحوم آقاي خوئي ره بررسی فرموده و فرموده دو مطلب نبايد با هم خلط بشود. یکی اين که آيا عيب حادث در زمان خيار، خودش موجب رد می شود؟ موجب ارش می شود؟ يا نمی شود؟ اين يک بحث است. حالا اگر گفتيم موجب رد می شود يا موجب رد نمی شود ما باز بايد بحث

بکنیم که آیا این عیبی که حادث شده در زمان خيار، مانع از رد به عيب سابق می شود یا مانع نمی شود، بلکه مؤکد آن است؟

مرحوم آقای خوئی ره فرموده در مقام، ملازمه عقلی بین این دو تا نیست. یعنی چه؟ یعنی اگر ما گفتیم عيب حادث، موجب خيار و سقوط رد می شود، جواز رد می شود، این عقلا ملازمه ندارد که مانع از رد به عيب سابق نشود. نه، ممکن است خودش در عین حال که جواز رد و خيار می آورد، ولی مانع از رد به عيب سابق بشود. این دو تا مطلب است و هیچ ملازمه عقلی ندارد.

ولی عرفا ملازمه دارد. وقتی که عیبی در زمان خيار یا در زمان قبل القبض، اگر این عيب، خودش موجب خيار و جواز رد می شود، خب عرفا می گویند پس معلوم می شود اینطور نیست که مانع از رد به عيب سابق بشود. تلازم عقلی نیست. ولی تلازم عرفی هست.

خب ممکن است کسی بگوید این چه اثری دارد؟ وقتی که خودش موجب جواز رد می شود، مانع از رد به عيب قدیم بشود یا نشود؟ این به چه دردی می خورد؟

جوابش این است که اثرش این است که به قول مرحوم آقای خوئی ره اگر این بائع، این مشتری، خيار دومی را اسقاط کرد، این خياری که با عيب حادث آمده را اسقاط کرد، اگر ما گفتیم مانع از رد به عيب قدیم نمی شود، خب آن خيارش باقی است و می تواند اعمال بکند. اگر گفتیم که مانع می شود، دیگر خياری نیست. این خيارش را که اسقاط کرده و آن یکی هم خياری نیست. این ثمره ای است که مرحوم آقای خوئی ره ذکر فرموده.

بعد می فرماید بما این که عرفا ملازمه هست بین این که عيب حادث در زمان خيار، برای جواز رد و این که مانع از رد به عيب سابق نیست، وقتی که ملازمه هست بین این دو تا، خب ما باید بینیم آیا عيب حادث موجب خيار می شود؟ یا عيب حادث موجب خيار نمی شود؟ اگر کسی گفت عيب حادث، موجب خيار می شود، خب بله مانع از رد به عيب قدیم هم نیست. اگر کسی گفت نه، موجب خيار نمی شود آن وقت باید بحث کنیم که مانع هست یا مانع نیست. بنابراین ما احتیاج داریم به این بحث.

خب حالا ما ببینیم اصلاً لو فرض که ما قبول کردیم عیب حادث در زمان خيار، خودش موجب رد نیست و موجب خيار نیست. خب به چه دلیل خيار سابق ساقط شده؟ به چه دلیل رد به عیب قدیم جائز نیست؟

مرحوم آقای خوئی ره فرموده مرسله جمیل و حدیث زراره که فإن احدث فیه حدثاً، اگر حدثی در آن ایجاد کرد دیگر حق رد ندارد، خب این حدث ایجاد شده. یا آن روایتی -مرسله جمیل ظاهراً- که اگر عین قائم به عین است، حق رد دارد ولی اگر قائم به عین نیست، حق رد ندارد، خب مقتضای این روایت زراره و آن مرسله جمیل، همین است که ما بگوییم عیب حادث از مسقطات است اگر آن ثابت نشد.

ولی اگر ثابت شد که خود این عیب حادث، موجب جواز رد است و خود این خيار آور است، خب وقتی که ملازمه عرفی باشد که وقتی خيار آور است، قطعاً پس از خيار سابق هم منع نمی کند. لذا این بحث باید بشود.

آقای خوئی ره فرموده حدوث عیب در زمان خيار، موجب خيار جداگانه نمی شود. چرا؟ چون منشأ این حرف که مرحوم شیخ اعظم ره هم ملتزم شده این است که فرموده اند تلف قبل القبض، یا تلف در زمان خيار، یا عیب در زمان خيار، این مضمون علی البائع است. بائع ضامن است. چون فرموده اند بائع ضامن است، از این که بائع ضامن است، یعنی حق فسخ و جواز رد دارد. آقای خوئی ره حرفش این است که نه، این جواز رد را اثبات نمی کند. هیچ ملازمه ای نیست بین ضمان بائع و بین ثبوت خيار و جواز رد. چرا؟ چون فرموده این که می گوییم بائع ضامن است، سه احتمال دارد. احتمال اول این است که ضامن است یعنی اگر تلف شد، مثل تلف مال مردم، باید قیمتش را بدهد. این را که می فرماید بدیهی البطلان است چون اگر این شخص مثلاً یک ماشینی خریده یک ساله، خيار گذاشته، روی که خریده به صد میلیون بوده. حالا که تلف شده در زمان خيار، صد و پنجاه میلیون قیمتش است. خب ما بیاییم صد و پنجاه میلیون باید بدهی چون قیمت سوقیه رفته بالا؟! این را که اصلاً کسی ملتزم نمی شود. پس این معنا غلط است.

معنای دوم این است که ضمان قبل القبض یا در زمان خيار، یعنی خيار حيوان و خيار شرط. حالا خيار مجلس هم آنهایی که الحاق کرده اند. این است که عهده مال، بر بائع است. یعنی چطوری که اگر قبل از بيع، عهده اش بر بائع بود یعنی اگر تلف می شد، از مال بائع می رفت، الآن هم که تلف شده، عقد منفسخ می شود. اگر عيب پيدا می کرد، ارشش از مال بائع بود و الآن هم که عيب پيدا کرده، ارش باید بدهد. این احتمال را آقای خوئی ره می فرماید اشکالش این است که ما دلیلی نداریم که شارع، عيب در زمان خيار را عيب قبل القبض را تنزیل کرده باشد به منزله عيب قبل العقد.

پس معنای صحيح ضمان بائع چیست؟ می فرماید معنای صحيحش این است که فرض می شود این بيع، کلابيع و کأن لم یکن. وقتی که کأن لم یکن شد در صورت تلف، بيع منفسخ می شود و در صورتی که عيب داشته باشد، ارش مطالبه می کند. اما جواز رد از کجا؟

بله اگر تنزیل می کرد عيب در زمان خيار را به منزله عيب قبل العقد، این خوب بود و جواز رد می آورد چون عيب قبل از رد، جواز رد دارد. ولی ما که دليل نداریم که عيب در زمان خيار را تنزیل فرموده باشد به منزله عيب قبل العقد. فقط دليل ما هيمن مقدار است که ضمان است. ضمان است یعنی درکش بر اوست. یعنی خسارتش بر اوست. کأن این بيع، کلابيع است. خب وقتی این بيع کلابيع شد، یعنی ارش می گیرد. ولی جواز رد از کجا؟ خوب دقت کنید فرق بين احتمال دوم و سوم را. در احتمال دوم اگر دليل بياید تنزیل بکند عيب در زمان خيار به منزله عيب قبل العقد، خب چون عيب قبل العقد موجب خيار و رد است، عيب در زمان خيار هم موجب رد است. ولی ما که چنین دلیلی نداریم. آن مقداری که ما دليل داریم این است که خسارتش بر آن است. خب خسارتش بر آن است یعنی ارش می گیرد. ولی جواز رد از کجا؟

پس عيب حادث جواز رد می آورد تا به ملازمه عرفیه بگوییم مانع از رد سابق نیست، خود این اول کلام است و این درست نشد.

روی این جهت آقای خوئی ره فرموده نه، عیب حادث، مانع از رد سابق است. خب چرا عیب حادث مانع از رد سابق است آقای خوئی! می فرماید این به خاطر صحیح زراره یا مرسله جمیل.

اگر کسی بگوید روایت زراره دارد ان حادث فیه شیئا بعد ما قبضه، این که عیب پیدا کرده، این مستند به مشتری نیست. مشتری که عیب را ایجاد نکرده. این که احداث نکرده.

می فرماید درست است ولی ان حادث به مناسبت حکم و موضوع، اسنادش به مشتری لازم نیست. ان حادث یعنی ان حادث چون وجهی ندارد که اسناد، دخیل باشد. بما این که ان حادث به مناسب حکم و موضوع یعنی حادث فیه شیء و این عین هم قائم به عینه نیست دیگر چون حادث فیه شیء، پس بما این که مقتضای حدیث زراره و مرسله جمیل سقوط خیاری است و سقوط جواز رد است، آقای خوئی ره می فرماید ما ملتزم می شویم که اینجا جواز رد نیست و فرمایش شیخ اعظم ره ناتمام است و آن حرف محقق صاحب شرائع ره، شاید مقصودش همین حرف آقای خوئی ره باشد و حق با ایشان است و کلام شیخ اعظم ره ناتمام است. اینطور مرحوم آقای خوئی ره اشکال کرده.

و للكلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم اجمعين.